



The State–Society Interaction in the Islamic Republic of Iran: Policymaking from the Perspective of Network Society

Mohammad Laelalizadeh* 

Associate Professor, Department of Political Science, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran

Mohsen Dianat 

Associate Professor, Department of Political Science, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

The state is a special political institution that plays a central role in sociopolitical developments, so the state–society interaction is of utmost importance. Thinkers conceptualize and interpret the nature of this interaction in various ways, often associating it with the distribution of power and the influence of various groups and institutions. There are various theories concerning the relationship between the state and

* Corresponding Author: M_lalalizadeh@yahoo.com

How to Cite: Laelalizadeh, M., & Dianat, M. (2025). The state–society interaction in the Islamic Republic of Iran: Policymaking from the perspective of network society. *State Studies*, 11 (42), 373 – 409.
doi: [10.22054/tssq.2025.72744.1396](https://doi.org/10.22054/tssq.2025.72744.1396)

society, including rentier state theory, absolute patrimonialism, authoritarian bureaucratic governance, theories of Oriental despotism, sultanistic systems, and theories of development and modernization. Many existing approaches to understanding sociopolitical transformations in the Third World tend to underestimate conflicts between the state and society, which is the case with modernization theories, or to focus narrowly on specific forms of conflict that only occasionally have a class basis, as in some Marxist approaches. Other theories, such as dependency and world-systems theories, have overlooked key internal social dynamics. Using Joel Migdal's theory of state-in-society, the present study aimed to delineate the state–society interaction in Iran after the Islamic Revolution. It sought to move beyond traditional modernist interpretations that emphasize the hegemonic role of the state in controlling society; instead, an attempt was made to propose a new model that highlights the crucial role of religious networks and other civil society organizations in the development process. Understanding the state–society relationship and the mechanisms through which the state engages with society is essential for assessing the country's trajectory of development.

Materials and Methods

As a descriptive–analytical inquiry, the current study relied on Joel Migdal's idea of state-in-society and network society to examine the state–society interaction in the Islamic Republic of Iran. The analysis drew on documentary and library sources related to state–society relations during and after the Islamic Revolution. A qualitative analysis of these materials helped

delineate the state–society interaction in the period.

Results and Discussion

In the post-Islamic Revolution period, the state has not been successful in influencing society or in the fair distribution and allocation of resources. However, it has performed effectively in the extraction of resources and has shown relative success in the area of social control. Despite the emergence of network society, the rigid and impenetrable state structure has led the government to rely heavily on coercive institutions, such as military and security agencies. As a result, a strong, developmentalist state capable of facilitating change and transformation has not fully emerged. Consequently, these dynamics have shaped the nature of the state–society interaction, as well as the linkage between society and power in the policymaking process. Relying on Migdal’s network society framework, the study proposed a model of policymaking for the period following the Islamic Revolution in Iran. Joel Migdal’s state-in-society approach (Migdal, 1994) conceptualizes the state and other agents of social development as competing social forces operating across multiple arenas of society. According to Migdal, the state is neither an organic entity nor an ontological abstraction; it does not exist outside or above society but is instead embedded within it, alongside other forces that affect development. The formation of multiple power networks and social groups has resulted in a widening gap between the state and society to the extent that society has gained the capacity to confront the state. However, this capacity does not indicate the strengthening of society; rather, it reflects the weakening of the state, which is unable to exert

influence over society or adequately respond to social demands, despite the resources at its disposal and its role in regulating desirable social relations. Society has thus become increasingly rigid and impenetrable, prompting the state to rely on coercive and formal institutions—such as political parties, the military, and security agencies—to implement its decisions. As a result, the gap between the state and society has continued to grow. While the existence of a strong and stable state is a necessary condition for political development, an active civil society (i.e., comprising political, social, and labor institutions and organizations independent of the state) is equally essential for achieving sustainable political development.

Conclusion

The findings indicated a shift from a structural view of the state—conceived as an independent and centralized institution—toward a process-oriented and network-based understanding of state–society relations. Accordingly, the policymaking model governing the relationship between the state and society can also be reexamined through a new analytical lens.

Keywords: The Islamic Republic of Iran, Migdal, Network society, Policymaking, State, Society

بررسی تعامل دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران: سیاست گذاری از منظر جامعه شبکه‌ای

محمد لعل علیزاده *



دانشیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

محسن دیانت



دانشیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران

چکیده

دولت به‌عنوان یک‌نهاد خاص سیاسی که در تحولات سیاسی و اجتماعی و توسعه جوامع نقش دارد، همواره نوع تعامل آن با جامعه مورد تأکید است. در این بین، تعامل دولت و جامعه، پراکندگی قدرت و تأثیرگذاری گروه‌ها و نهادهای مختلف، یکی از موضوعاتی است که در میان اندیشمندان به گونه‌های متفاوتی تعریف شده است. در این پژوهش، با رویکردی جامعه‌شناسانه و در چارچوب الگوی نظری دولت در جامعه و جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال و در قالب روش توصیفی-تحلیلی با گردآوری اسنادی و کتابخانه‌ای اطلاعات مرتبط به رابطه جامعه و دولت در دوره انقلاب اسلامی، مشخص شد که در تعامل دولت و جامعه بعد از انقلاب اسلامی، دولت در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه؛ و توزیع/تخصیص منابع عملکرد موفقیت‌آمیزی را نداشته است، با این حال در مؤلفه استخراج منابع موفق بوده و در کنترل اجتماعی نیز به نسبت عملکرد موفق داشته است. با وجود شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای، اما پوسته سخت و غیرقابل نفوذ آن موجب شده که دولت به نهادهای همچون نظامیان و دستگاه‌های امنیتی متوسل شود، و دولتی قوی و توسعه‌گرا به‌سوی تغییر و دگرگونی شکل نگیرد. بنابراین رابطه دولت و جامعه و حلقه ارتباطی بین جامعه و قدرت در فرایند سیاست‌گذاری مشخص می‌گردد. با تحلیل جامعه شبکه‌ای میگدال، مدلی از سیاست‌گذاری در دوره پس از انقلاب اسلامی پیشنهاد می‌گردد. **واژگان کلیدی:** دولت، جامعه، جمهوری اسلامی ایران، جوئل میگدال، جامعه شبکه‌ای، سیاست‌گذاری

مقدمه

امروزه بیش از هر مقطع دیگری در تاریخ، کشورهای بسیاری وجود دارند که افراد بیشتری را در جامعه کنترل می‌کنند. در جهانی زندگی می‌کنیم که توسط اقتدار دولت شکل گرفته است. باین حال، رنگ اقتدار دولتی ناهموار و متفاوت است. در حالی که تقریباً می‌توان قواعد رسمی حاکم بر تعامل با جامعه را در کتب و اساسنامه دول مختلف مشاهده نمود، اما این کتاب‌ها اغلب تأثیر کمی بر آنچه روی می‌دهد، دارند (White & Migdal, 2013: 2). در ایران نیز، قریب به یک سده است که مؤلفه‌ها، نهادها و ساختارهای مختلف دولت مدرن، شکل گرفته است. جامعه نیز بیش از یک‌صد سال است که در معرض فرآیندها و نهادهای مدرنیته قرار دارد؛ و ساختار اجتماعی و گروه‌های مختلف جامعه همگام با تحول ساختارهای سیاسی، دچار تغییرات اجتماعی زیادی شده است. بسیاری از این تغییرات، ناشی از سیاست‌های دولت بوده است (فوران، ۱۳۹۴: ۳۳۲-۳۴۲). شکاف یا فاصله دولت از جامعه، مسئله‌ای اساسی به شمار می‌آید و در تحلیل نقش دولت در تحول صنعتی بر این نکته تأکید شده که نوع مناسبات دولت و جامعه تعیین‌کننده نوع نقش آن است و چگونگی مشارکت و نوع استقلال و اتکا آن‌ها اهمیت دارد (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). در این بین، وضعیت ایران بعد از انقلاب اسلامی، می‌تواند روشنگر ابعاد گوناگون تعامل دولت و جامعه، و تبیین‌کننده نوع ارتباط آن‌ها باشد. در گذشته، جامعه ایران ضعیف بوده و دولت قوی‌تر از جامعه بوده است. یکی از علل اصلی این وضعیت، قدرت نامحدود دولت است که در فرهنگ سیاسی ایران بازتولید شده است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸). پژوهش حاضر، با در نظر داشتن چارچوب نظری جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال، در نظر دارد تا به نوع تعامل دولت و جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی بپردازد.

شناخت این رابطه، و نحوه تعامل دولت با جامعه، عاملی مهم در فهم جایگاه کشور در مسیر توسعه است.

از این منظر با توجه به اینکه سیاست‌گذاری مفهومی است که با دولت، قدرت و جامعه گره خورده است. تبیین رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی بر اساس جامعه شبکه‌ای راهگشای فرایند سیاست‌گذاری است. با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه و بازخوانی کنش‌های سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی، در چارچوب مؤلفه‌های جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال، اطلاعات جمع‌آوری شده تحلیل و فهم گردید. مسئله پژوهش این است که «با توجه به چارچوب نظری جامعه شبکه‌ای، تعامل دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی به چه صورت است؟»

پیشینه پژوهش

منابع متعددی درباره ساختار سیاسی و اجتماعی ایران با تأسی از نظریه‌های اندیشه‌ورزان غربی نگاشته شده است، اما با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه و در چارچوب مؤلفه‌های جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال، کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای که این الگو را برای ایران بعد از انقلاب اسلامی بررسی کرده باشد، مشاهده نگردیده است. در این قسمت، نقد و بررسی آثار موجود مرتبط با موضوع پژوهش گزارش شده است:

جدول ۱: خلاصه تحقیقات انجام‌شده پیرامون موضوع

خلاصه نتایج	عنوان تحقیق	محقق سال
<p>این مقاله کوشیده با دیدگاهی جامعه‌شناختی و از منظر مدرنیته سیاسی به ارزیابی تکوین دولت و ملت بپردازد. نتیجه گرفته شد که اگرچه فرآیند رشد دولت-ملت در ایران همچنان با چالش روبرو است، اما این فرآیند در حال پیشرفت است. این موضوع، در این مقاله با تأکید بر مؤلفه‌های جوئل میگدال، بررسی شده است.</p>	<p>«جامعه و دولت معاصر در ایران تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین دولت-ملت»</p>	<p>جلائی پور ۱۳۸۸</p>
<p>در این مقاله ارتباط تغییرات گفتار و عملکرد دولت‌های جمهوری اسلامی با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در طول سه دهه پس از انقلاب اسلامی بررسی شده است. در سطح بیرونی، تغییرات دولت‌ها با روایت حسین بشیریه؛ در سطح میانی، با روایت مسعود کوثری و در سطح درونی، با تفسیر تنهایی و عبدی از کنش متقابل افراد تحلیل شد. درحالی‌که بررسی نقش شکننده دولت و جامعه قوی، تحلیل تازه و دارای نوآوری از روابط دولت و جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی است.</p>	<p>الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی</p>	<p>پیوسته ۱۳۹۴</p>
<p>میگدال در این کتاب بیان می‌کند دولت‌ها نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید جوامع را دگرگون سازند. از نظر وی، دولت‌ها به‌اندازه کافی قدرتمند نیستند تا منازعات را به‌طور کامل پایان دهند و به دلیل همین عدم توانایی‌شان نتوانسته‌اند مدرن باشند. کتاب فوق، به لحاظ نظری تبیین بسیار ارزنده‌ای از دولت در جهان سوم ارائه می‌کند، ولی جامعه ایران بعد از انقلاب را به طور موردی و مصداقی بررسی نمی‌کند.</p>	<p>دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند</p>	<p>میگدال ۱۳۹۵</p>

خلاصه نتایج	عنوان تحقیق	محقق سال
<p>بر پایه این کتاب در تاریخ ایران، دولت مستقل از طبقات اجتماعی و در فراز آن‌ها قرار داشت. استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب شده که قدرت دولت به یک چارچوب مستقل از خود منوط و مشروط نباشد. این نگاه تا حدودی نزدیک به نظریه وبر به دولت در ایران است که می‌تواند در بخش‌هایی استفاده شود.</p>	<p>تضاد دولت و ملت</p>	<p>کاتوزیان ۱۳۹۵</p>
<p>این مقاله به شیوه تحلیلی، انواع روابط دولت و جامعه را در شکل‌گیری مسائل اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. این مقاله در تبیین بهتر روابط بین دولت و جامعه و بحران‌های اجتماعی در جامعه کمک‌کننده است، اما از آنجا که چارچوب نظری مشخصی ندارد، قابل نقد است و پژوهش حاضر در راستای تبیین نوع رابطه دولت و جامعه با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه و در راستای مؤلفه‌های جامعه شبکه‌ای است.</p>	<p>تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه</p>	<p>نوربخش و نادری ۱۳۹۹</p>
<p>در چارچوب نظریه جوئل میگدال نتیجه گرفته شد که در ساختار دین سالارانه و دیوان‌سالارانه دولت صفوی، روحانیان به‌عنوان واسطه شاه و مردم، و نیروهای قزلباش به‌عنوان نیروی نظامی عمل می‌کردند؛ نقش ویژه آن‌ها، بیانگر عدم انحصاری بودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه بوده است. این نوع نگاه به رابطه دولت و جامعه، با توجه به نزدیکی دولت و جامعه در ایران عصر جمهوری اسلامی، می‌تواند مفید باشد.</p>	<p>رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال</p>	<p>براتی‌پور، راهبر و منشادی ۱۴۰۱</p>

همچنین اشرف و بنوعیزی (۱۳۹۳) در کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران»؛ نجف‌زاده (۱۳۹۵) در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب»؛

چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی؛ و مقاله سمیعی اصفهانی (۱۴۰۱) با عنوان دولت محدود؛ بازخوانی سیاست «سلطه و تغییر» در دوره پهلوی دوم بر پایه نظریه جوئل میگدال به توصیف ساختار قدرت و نیروهای اجتماعی ایران اشاره داشته‌اند. با تأمل در منابع مرتبط با ابعاد مختلف موضوع پژوهش، می‌توان بیان داشت که هیچ‌کدام از این منابع، مشخصاً به تحلیل مدنظر در این پژوهش اشاره نداشته‌اند.

روش تحقیق

با توجه به موضوع مقاله، رویکرد کیفی و مبتنی بر مدل نظری مبنای این پژوهش است. نداشتن قواعد مشخص از دشواری‌های پژوهش کیفی است؛ این به معنای آن نیست که محقق مجاز است پا را از چارچوب و ضوابط مورد قبول جامعه علمی فراتر گذارد. پژوهش کیفی فرایندی است که در آن داده‌ها با تأمل، تلخیص، دسته‌بندی مؤلفه‌ها، ابداع مؤلفه‌ها در قالب جداول، کدگذاری، یافتن الگوها، استدلال استقرایی و تطبیق با نظریه یا نظریه‌ها مورد واریسی قرار می‌گیرد. بر این اساس واحد مشاهده در این پژوهش منابع کتابخانه‌ای، تاریخی و اینترنتی است. داده‌های کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده، در چارچوب الگوی نظری جامعه شبکه‌ای میگدال و با رفت و برگشت بین واقعیت‌ها (داده‌های کتابخانه‌ای) و الگوی نظری از یک سو و از سوی دیگر تحلیل یافته‌های تاریخی و کتابخانه‌ای با استدلال استقرایی، تدوین جدول، یافتن الگوها و دسته‌بندی مؤلفه‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تبیین چهار معیار توانایی نفوذ دولت در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، منابع فوق‌العاده و استخراج آن و توزیع یا اختصاص منابع، مبتنی بر الگوی جامعه شبکه‌ای میگدال رابطه دولت و جامعه پس از انقلاب اسلامی را توضیح می‌دهد و همچنین تشریح این چهار معیار بر اساس داده‌های تاریخی

دوره‌های مختلف جمهوری اسلامی به ویژه در قالب جدول و با تلخیص مؤلفه‌ها در راستای رویکرد کیفی و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی روش‌شناسی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند.

چارچوب نظری پژوهش: جامعه شبکه‌ای

دولت نماد و مظهر اقتدار است و نهادها و قوانینی را وضع می‌کند که روابط بین مردم را سامان می‌بخشد و حق استفاده مشروع از زور را در برابر قانون‌شکنی‌هایی دارد که امنیت آن را تهدید می‌کنند. با این حال، جامعه روابط کلی است که افراد داوطلبانه وارد آن می‌شوند. همچنین فضایی برای تعامل در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و کلید اصلی درک واقعیت است (Hilal, 2018: 21). مجموعه‌ای غنی از ادبیات در مورد پیدایش و تکامل دولت در جهان در حال توسعه وجود دارد (Goodin & Mitchell, 2000; Gumede, 2017; Hickey et al, 2019). همچنین نظریات مختلفی در باب رابطه دولت و جامعه وجود دارد که می‌توان در قالب نظریات دولت رانتیر، دولت مطلقه پاتریمونیال، دولت اقتدارگرایی بوروکراتیک، نظریه استبداد شرقی، نظریه نظام‌های سلطانی، نظریات توسعه و نوسازی در نظر آورد. بسیاری از رهیافت‌های موجود برای درک دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در جهان سوم، کشمکش دولت و جامعه را دست‌کم گرفته (به‌خصوص در نظریات نوسازی)، یا انواع خاصی از کشمکش را که فقط گاه‌گاهی پایه طبقاتی دارد، (مثل مطالب مارکسیستی) نادیده گرفته و یا آن‌که از پویایی پراهمیت درون جامعه، چشم پوشیده‌اند (مانند نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی).

پژوهش حاضر شاید یک الگوی جدید برای کمک به عبور از درک سنتی (مدرنیستی) از نقش همزمنی دولت برای کنترل جامعه پیشنهاد کند. چنین

پارادایمی می‌تواند نقش حیاتی شبکه‌های مذهبی و دیگر سازمان‌های جامعه مدنی را در امر توسعه نشان دهد. این مطالعه رویکرد دولت در جامعه جوئل میگدال (۱۹۹۴) را پیشنهاد می‌کند که دولت (یک سازمان سیاسی) و سایر عوامل توسعه جامعه را به‌عنوان نیروهای اجتماعی رقابت‌کننده در عرصه‌های مختلف جامعه مفهوم‌سازی می‌کند. از نظر میگدال، دولت نه موجودی ارگانیک است و نه وضعیت هستی شناختی دارد؛ زیرا خارج یا فراتر از جامعه وجود ندارد، بلکه همچون سایر عوامل مؤثر در توسعه، بخشی از جامعه است (Migdal, 1994: Lambach, 2004).

این پژوهش با این فرض موافق است که دین (نهادها و شبکه‌های آن) نیروهای اجتماعی هستند که نمی‌توان سهم مثبت آن‌ها را در جامعه نادیده گرفت. بحث این است که آن‌ها بخشی از جامعه را به‌عنوان سازمان‌های جامعه مدنی تشکیل می‌دهند، همان‌طور که دولت که به گفته میگدال (۱۹۹۴)، سازمان و نیروی اجتماعی دیگری در جامعه است، این عمل را انجام می‌دهد. اعتقاد به اینکه دولت‌ها انحصار عاملیت سازمان‌دهی و دگرگونی جامعه را دارند و دین و نهادها و وابستگان آن کارگزاران در «طبقه دوم» قرار دارند، دیگر نمی‌تواند در گفتمان‌های علوم اجتماعی و سیاسی پایدار بماند (Chinazo, 2019: 3). بنابراین، این پژوهش نشان می‌دهد که دین و سایر کنشگران می‌توانند در کنار دولت در دگرگونی جامعه ایفای نقش نمایند، و باید بر مبنایی برابر با نقش دولت در جامعه ارزیابی شوند.

میگدال سؤال دیگری در مورد اینکه چگونه دولت موفق می‌شود کنترل اجتماعی درون جامعه را برای تسلط بر رفتار اعضای خود به دست آورد، مطرح نمود. وی در پاسخ بیان داشت عواملی وجود دارد که مانع پیدایش یک دولت قدرتمند می‌شود، از جمله می‌توان به سیاست‌های به‌جامانده از استعمار غرب در

کشورهای تحت سلطه اشاره نمود. علاوه بر این، کنترل جامعه توسط دولت تنها به معنای موفقیت آن در استخراج منابع نیست، بلکه به معنای توانایی آن در تخصیص آن‌ها برای اهداف خاص و تنظیم رفتار روزمره شهروندان است (Migdal, 1988: 261-262). دولت می‌تواند رفتار افراد در جامعه را با قانون، دستگاه بوروکراسی و استفاده از خشونت تغییر دهد، و احساس آن‌ها را نسبت به اینکه چه کسی هستند، تغییر دهد (Migdal, 2001: 7-8).

میگدال در اثر مهم خود جوامع قوی و دولت‌های ضعیف بیان می‌کند: «برای ما در غرب، دولت بخشی از چشم‌انداز طبیعی ما بوده است. حضور، اقتدارش، جایگاهش در پشت بسیاری از قوانینی که جزییات زندگی ما را شکل می‌دهد، همه آن‌قدر فراگیر بوده‌اند که تصور وضعیت غیرازین برای ما دشوار است. در تفکر جمعی ما، واقعیت تجربی آن در بخش‌های بزرگی از جهان بسیار پیچیده‌تر است (و همچنان خواهد بود). بنابراین، میگدال هشدار می‌دهد: «آنچه ممکن است به‌اندازه رودخانه‌ها و کوه‌های اطراف ما بخشی از نظم طبیعی به نظر برسد، در واقع مصنوع بخش کوچکی از تاریخ بشر است» (Migdal, 1988: 16).

از نظر او برای اینکه دولتی وجود یابد باید کسانی در درون و بیرون مرزهای ادعایی دولت، آن حاکمیت را وضع‌کننده اصلی و سزاوار قواعد درون مرزهای سرزمینی‌اش تلقی کنند. «از این لحاظ، ادراک دولت موجودیت واحدی را مفروض می‌گیرد که نسبتاً مستقل، متحد و متمرکز است» (میگدال، ۱۳۹۵: ۲۹). با استفاده از رویکرد میگدال، می‌توان دولت و جامعه را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری با یکدیگر وارد کشمکش می‌شوند.

بنابراین از نظر میگدال دولت‌های قوی، دولت‌هایی هستند که به میزان زیاد از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، توزیع یا تخصیص

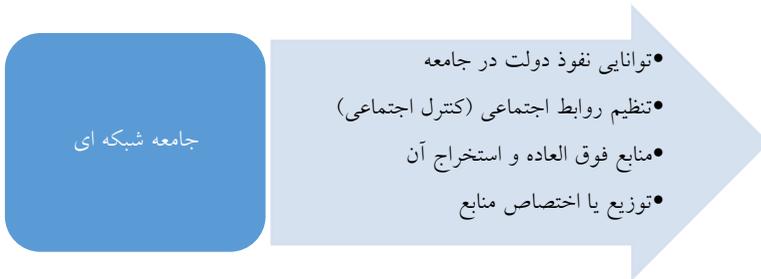
منابع) برای کنترل تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). دولت‌های ضعیف، معمولاً در دو کارویژه «نفوذپذیری و استخراج منابع» با قدرت عمل می‌کنند، اما در دو مؤلفه کنترل و توزیع فاقد قدرت لازم هستند. در توضیح مؤلفه کنترل، معتقد است دولت ضعیف قادر به کنترل اجتماعی شهروندان خود نیست (Migdal, 1988: 22-23). میگدال با غیر بسیط دانستن فرایند اجتماعی، به نوعی بر نقش ویژه اجتماع و به‌طور دقیق‌تر جامعه مدنی تأکید دارد. در این چارچوب، دولت به نوعی محصول و برونداد جامعه به شمار رفته و در نتیجه نه تنها به‌طور کامل مستقل از آن نیست؛ بلکه برای حیات خود وابسته به تحول و تطور درونی نیروهای اجتماعی است.

تلقی ویژه جامعه از نظر میگدال، تحت عنوان «جامعه شبکه‌ای» نامبردار شده است. میگدال، رابطه بین دولت و جامعه را تعاملی و دوسویه می‌داند. به عبارت دیگر، میگدال به پراکندگی، تفرق و چندپارگی قدرت در جوامع شبکه‌ای اعتقاد دارد و قدرت دولت را حداکثری و تنها بازیگر اصلی میدان سیاست نمی‌داند (رکابیان، ۱۳۹۸: ۱۱۹). جامعه در نظر میگدال، ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی است که هر یک به‌طور مستقل از قدرت و آزادی عمل بالا برای کنترل اجتماعی بهره‌مندند؛ بر این اساس از سویی، کنترل اجتماعی در جامعه به‌طور نامتجانس از طرف گروه‌های مختلف اجرا می‌شود و از سوی دیگر امکان دارد که قدرت کنترل اجتماعی، میان گروه‌های مختلف تقسیم شده باشد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

اینک با در نظر گرفتن نظریه جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال، این نوشتار می‌کوشد با بازخوانی تاریخ سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تعامل دولت و جامعه را تحلیل نماید. بر اساس الگوی نظری پژوهش رابطه دولت و جامعه در

ایران پس از انقلاب با دیدگاهی فرایند گرا و شبکه‌ای بررسی می‌شود. توانایی‌های چهارگانه مدنظر در جامعه شبکه‌ای بر اساس رابطه جامعه و دولت در ایران پس از انقلاب در ادامه انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار قدرت، طبقات اجتماعی و تعامل دولت و جامعه جهت توصیف تعامل دولت و جامعه در ایران تبیین می‌گردد و در پایان بر اساس مدل نظری زیر توانایی‌های چهارگانه به استناد توصیف بخش قبل تحلیل می‌گردد.

نمودار ۱: الگوی نظری پژوهش



یافته‌های تحقیق

بررسی تحلیلی تعامل دولت و جامعه بر اساس الگوی نظری جامعه شبکه‌ای با وقوع انقلاب اسلامی ایران شاهد دگرگونی ساختار قدرت بودیم. انقلاب اسلامی ایران افزون بر اینکه تحولی بنیادی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد، انقلابی دینی بر پایه تفکر شیعی بود که آن را از سایر انقلاب‌ها جدا می‌سازد. مجموعه علل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، مقدمات تشکیل جمهوری اسلامی و دگرگونی در ساخت قدرت را فراهم آورد. انقلاب اسلامی با سرنگونی رژیم سلطنتی، به تغییرات بنیادی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر شد. تحلیل تحولات جامعه‌ای با چنین دگرگونی‌های بنیادینی

پیچیدگی ویژه‌ای می‌طلبد. در بلوک حاکم نظام سیاسی جمهوری اسلامی، دولت‌های اجرایی به‌تناوب و با سازوکاری مردم‌سالارانه، در دوره‌های زمانی چهارساله در معرض انتخاب مردم قرار می‌گیرند. شرایط انقلابی و فضای سیاسی-اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، نقش اساسی در گسترش دولت‌محوری در عرصه اقتصاد، داشت. در فضای ملت‌پس و پرهیجان پس از انقلاب، بدبینی شدیدی نسبت به بخش خصوصی به وجود آمده بود. افکار عمومی نسبت به سرمایه‌داری دوره پهلوی ذهنیتی کاملاً منفی داشت و آن را متحد «شاه» و وابسته به «سرمایه‌داری جهانی» و امپریالیسم می‌دانست. در چنین شرایطی، تعداد زیادی از صنایع، کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی و صدها هکتار زمین مصادره شد و در اختیار دولت قرار گرفت (معظم پور، ۱۳۹۶: ۷).

حرکت‌های خودجوش از پایین، هسته اصلی شکل‌گیری شماری از نهادهای دولتی بعدی مانند دادگاه و کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان و جهاد سازندگی را در قالب قانون اساسی فراهم نمود. شمار دیگری از حرکت‌های خودجوش نیز به ظهور نهادهای تازه‌ای البته خارج از روند اصلی ساخت دولت منتهی گردید؛ برای مثال کمیته‌هایی که برای سامان دادن به اعتصابات در محیط‌های کاری و کارگری تشکیل شده بود، بعداً هسته شکل‌گیری شورای کارگری شد (میرترابی، ۱۳۹۷: ۳۶-۳۷). در نهایت ساختار حاکمیت توسط گروه‌های مختلف و نهادهای رسمی (قوای سه‌گانه و ساختارهای انقلابی بر اساس قانون اساسی) و غیررسمی (بنیادهای انقلابی، بسیج، مراجع تقلید، ائمه جماعات و غیره) شکل گرفت و پیکربندی نهادی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نمود. با این حال می‌توان گفت که محوری‌ترین حرکت در ساخت دولت پس از انقلاب اسلامی، تدارک اصل ولایت فقیه بوده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۵: ۳۴۴). ساختار قدرتی که در طی این سال‌ها تعیین یافته از عناصر مختلفی

تشکیل شده که روی هم موجد ویژگی معین نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. این بخش می‌کوشد رابطه دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی را با در نظر گرفتن نظریه جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال تبیین نماید. در این زمینه، در قالب چهار معیار توانایی نفوذ دولت در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، منابع فوق‌العاده و استخراج آن و توزیع یا اختصاص منابع، تعامل دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی بررسی شده است:

توانایی نفوذ دولت در جامعه

با پیروزی انقلاب اسلامی، عصر جدیدی با رویکردی متفاوت شروع گردید. تغییراتی در بخش‌های اقتصاد ایجاد شد و طبقه متوسط جانی دوباره گرفت (سمیعی، ۱۳۸۶: ۴۷۷). با این وجود، روشن‌ترین ویژگی ایران بعد از انقلاب اسلامی، رشد مداوم و بیش‌ازحد دولت است. گستردگی دولت در عرصه سیاست و نقش محوری دولت در این حوزه، مانع از رشد و بالندگی نهادهای مدنی و سازمان‌های سیاسی و صنفی خودجوش بوده است. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی برجسته، از درون دولت و حوزه حاکمیت برخاسته‌اند و به همین دلیل در تغییر و تبدیل مشارکت سیاسی توده‌ای که در حقیقت میراث عصر انقلاب است به مشارکت سیاسی مدنی و سازمان‌یافته، توفیق چندانی نداشته‌اند (معظم‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲). ایران پس از انقلاب اسلامی، با تهدیدات دشمنان خارجی از طریق نفوذ به بنیاد نظام مواجه گردید، اما همواره مردم در کنار حاکمیت قرار گرفته و از بنیان‌های آن دفاع کرده‌اند. با تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی که در ساختار دولت انجام گرفته، توانایی نفوذ دولت در جامعه افزایش یافته است. دولت با ایجاد شبکه‌ای گسترده و پیچیده در سراسر کشور در ارتباط با جامعه، به تنها مبدع سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل گشته (طاهری و صفاری، ۱۳۸۸:

۱۱۰) و نفوذ گسترده‌ای در اقصی نقاط کشور پیدا کرد. البته باید گفت که این مسئله به معنای توانایی یکسان نفوذ دولت در همه دوره‌ها نبوده است، ضمن این که به معنای شکل‌گیری دولتی توسعه‌گرا نیست. چراکه با گذر زمان، جامعه کارکرد اصلی خود را ازدست‌داده، حیات اجتماعی آن به خطر افتاده است.

در این بین روابط متقابل بین روحانیت و بازار با شبکه‌ای از وصلت‌های متقابل خانوادگی و منافع مشترکی از رهگذر موقعیت مشترک اجتماعی و اقتصادی مستحکم‌تر شده است (مطلبی، ۱۳۹۵: ۱۰۷)، اما عوامل مختلفی باعث به تأخیر افتادن اجتماع سازی شده است. در واقع چالش‌ها و مشکلات پیش‌آمده باعث گسترش زمینه‌های اختلاف و بی‌اعتنایی به جامعه شده و در نتیجه توانایی مسئولان به‌عنوان جلوه‌ای از تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی باعث عدم نفوذ دولت در جامعه شده است. نوع برخورد امنیتی و سرکوب‌گرایانه نیز دلیلی بر این بوده که دولت نتواند توانایی نفوذ در جامعه را داشته باشد. این مسئله به تضعیف دولت در برابر جامعه منجر شده است. دولت رئیسی وارث وضعیتی است که از سیاست دولت‌های پیشین به یادگار مانده و اگر اینک بروز و ظهور بیشتری یافته، به دلیل قدرتمند شدن جامعه است. بدیهی است در اینجا قدرتمند شدن به معنای مصطلح (مثبت) آن نیست. می‌توان گفت پوسته جامعه سخت و غیر قابل نفوذ شده است. این شرایط نه به نفع دولت و ملت است و نه به نفع پروژه دموکراسی خواهی است. در این وضعیت دولت‌های حاکم برای اجرای تصمیمات خود به نهادهای همچون احزاب، نظامیان و دستگاه‌های امنیتی پناه برده‌اند.

در مجموع، از منظر جامعه شبکه‌ای می‌گدال و با نگاهی فرایندی و شبکه‌ای به رابطه دولت و جامعه، با وجود تفاوت در دوره‌های مختلف در خصوص میزان نفوذ دولت در جامعه، بافت و ساختار دولت گسترده موجب شد بسترهای لازم و سازوکارهایی اجرایی و نظارتی مناسب در حوزه روابط دولت و جامعه شکل

نگیرد. انتظار این بود که دولت‌ها خود را از حلقه‌ها و جریان‌های بسته پیشین رها کرده و زمینه را برای مشارکت گسترده هواداران دگرگونی در نهادهای اجرایی فراهم سازند، اما در دوره‌ها و گفتمان‌های مختلف شاهد بی‌اهمیتی نسبت به جامعه هستیم و بنابراین دولت‌ها نتوانستند از نیروی انسانی عظیم در سطح جامعه به‌درستی بهره‌برداری کنند.

تنظیم روابط اجتماعی

از سال‌های اولیه انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی آزاد گردیدند و نخبگان حاکمی در این مقطع شکل گرفتند که از پایگاه‌های اجتماعی گوناگون مانند روحانیت، طبقه متوسط جدید، روشنفکران، بازاریان، خرده‌بورژوازی، احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های متنوع و توده‌های پایین شهری بودند (زارعی، ۱۳۹۸: ۸۵). پس از انقلاب اسلامی، اگرچه در بطن جامعه برخی نهادهای سنتی نظیر اصناف، بازار، نهادهای دینی و گروه‌های تصوف شکل گرفتند و نقش واسطه‌ای بین دولت و جامعه را ایفا نمودند، اما هیچ‌یک از این نهادها مشخصه اصلی سازمان‌های مردمی جدید، یعنی شکل‌گیری با نقش مستقیم مردم به منظور سازمان‌دهی مشارکت آن‌ها در اداره جامعه را نداشتند (مسعودنیا، ۱۳۸۴: ۱۲۴). شمار نظامیان همچون بسیج و سپاه پاسداران افزایش یافت، و بر تنظیم روابط اجتماعی تأثیرگذار گردید (صحرائی، ۱۳۹۸: ۷).

نهادهای دینی نیز باهدف بازگرداندن تعادل، تثبیت نظم و سلسله‌مراتب اجتماعی، ائتلاف محکمی از طبقات پایین و متوسط سنتی زیان‌دیده از پروژه نوسازی دوره پهلوی برقرار کردند (سمیعی، ۱۳۸۵: ۳۴۴). در دهه سوم انقلاب اسلامی، نهادهای سیاسی جامعه مدنی و مشارکت سیاسی شکل گرفتند. نهادهای رسمی و غیررسمی و مصادیق آن در ارکان چهارم دموکراسی یعنی مطبوعات و

شمارگان آن‌ها، انتخابات پررونق، شوراهاى شهر و روستا و غيره متبلور گشت (صحرايى، ۱۳۹۸: ۹).

نخبگان به عنوان يکى از طيف‌هاى وسيع جامعه وارد ساخت دولت وارد شدند. در نتيجه، مشارکت فعالى از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید صورت گرفته و دولت به‌عنوان تنظيم‌کننده اين روابط، اهميت يافت (ميرترابى، ۱۳۹۷: ۳۳). روند ساخت دولت پس از انقلاب در ايدئولوژى مسلط يعنى در اسلام و تفكرات شيعى ريشه داشته و فضا براى تنظيم روابط اجتماعى بازگرديد؛ اما با گذر زمان و به تناوب دوره‌ها، اختلاف‌نظرها به بروز تعارض‌هاى فراوان در درون قواى حكومتى منجر شد. در دهه چهارم انقلاب نيز نهادهای عدالت‌گرا، کاهش فقر و خدمات عمومى رشد کردند و تنظيم روابط اجتماعى از طريق طرح‌هاى سهام عدالت، هدفمندی يارانه‌ها، مسکن مهر و غيره شكل گرفت. هرچند كه وضعيت اقتصادى جامعه با گذر زمان در تعارض با قوانين بالادستى، توفيقى را در اجرا پيدا نكرده و حتى ايجاد نهادها و سازوکارهاى رسمى و غيررسمى نيز آن را بهبود نبخشيد (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۸۰).

تعامل دولت و جامعه از منظر تنظيم روابط اجتماعى، نقاط ضعف بسيارى را در ايران بعد از انقلاب نشان مى‌دهد كه حاكى از عدم توانايى آن در تنظيم اجتماع است. هرچند كه ساخت قدرت سياسى، ساخت يكدست و يگانه‌اى بوده و شاهد تكثر و تعدد كانون‌هاى قدرت هستيم، با اين حال توانايى يا ضعف دولت براى اجراى امور سياسى و اقتصادى و بسيج اجتماعى به ماهيت و ساختار جامعه بستگى دارد كه شواهد حاكى از ناتوانى مطلوب دولت در تنظيم روابط اجتماعى است. بسيارى از نهادهای مدنى شكل گرفته در ايران معاصر اساساً دولت ساخته بوده و يا تحت كنترل و نظارت شديد دولت مركزى بوده‌اند و نتوانسته‌اند به نوبه خود به رشد جامعه مدنى كمك نمايند (اشرف، ۱۳۷۷: ۴۱)، با اين حال دولت توانسته

است تا حدودی به کنترل اجتماع اقدام نماید.

منابع فوق‌العاده و استخراج آن

قدرت سیاسی و توان اقتصادی دولت نقش کارشکنی آن در مقابل نهادهای مردمی را افزایش داده است. عایدات نفت و سلطه دولت بر آن، توان دولت‌ها برای ایفای یک دولت سرکوبگر به جای دولت پاسخگو را افزایش داده است (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). در ساختار قدرت جدید، دولت‌های اجرایی به تناوب و با سازوکاری مردم‌سالارانه و در دوره‌های زمانی چهارساله در معرض رأی و انتخاب مردم قرار می‌گیرند (پیوسته، ۱۳۹۴: ۱۷۲). بنابراین مشارکت مردم یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار دولت بوده که بر عملکرد دولت در زمینه تحول اجتماعی تأثیرگذار است. این مسئله بر کارویژه‌های دولت نیز تأثیرگذار بوده است (افضلی، ۱۳۸۶: ۴۷۷).

طبقه روحانیت به‌عنوان ابزاری ایدئولوژیک از دیگر منابع در اختیار دولت بوده که طبق تفسیر رسمی از نظریه سیاسی شیعه، به قدرت رسیدند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۱)، و با گسترش نفوذ سیاسی بازار همراه شدند. یکی از ویژگی‌های دولت ایران از اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی تاکنون (با شدت و ضعف و با وجود تحریم‌ها در دوره‌های زمانی مختلف)، رانتیر بودن آن است. رانتیر بودن بدان معناست که به‌طور مداوم دریافت‌کننده مقادیر عظیمی از رانت خارجی مانند درآمدهای نفتی، کمک‌های بلاعوض و غیره است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۰). این مسئله موجب شده تا باوجود منابع فوق‌العاده و استخراج آن، دولت‌ها رانتیر باشند و این مسئله بر رابطه دولت و جامعه تأثیر بسزایی می‌گذارد. ازجمله باعث می‌شود دولت برای حفظ خود و ثبات سیاسی کشور نیازی به ایجاد توسعه اقتصادی احساس نکرده و از سوی دیگر موجب ایجاد روحیه رانتی در جامعه گردد که نتیجه

آن طرد کارهای تولیدی و در نتیجه عدم پاسخگویی به جامعه است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). زیرا خود را بی‌نیاز از جامعه می‌بیند. افزایش درآمدهای نفتی باعث حجیم شدن دولت به خصوص بخش بوروکراسی آن شده و این عامل موجب شده دولت، مستقل از طبقات عمل کند و اگر هم عملاً طبقه‌ای در این وضعیت تشکیل شود دولت ساخته است. زمینه‌های مادی شکل‌گیری طبقه در ایران ناپایدار است، چون منبع اصلی تأمین اقتصادی، نفت است (حاج یوسفی، ۱۳۷۸: ۵۸). دولت از منابع و قابلیت‌های مختلفی که در اختیار آن قرار گرفته، به نحو مطلوبی استفاده نکرده و در نتیجه، عدم شکل‌گیری دولتی توسعه‌گرا را موجب شده است.

پایگاه عمده اجتماعی دولت، نیروهای مذهبی و طبقات متوسط و پایین جامعه می‌باشند و روحانیون نقش مهمی در حکومت دارند و از نظر فرهنگی دولت ایدئولوژیک بوده و خواستار نقش دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی هستند؛ اما در بعد سیاسی-اجتماعی دولت با آراء مردم انتخاب می‌شود، هرچند که جمهوری دموکراتیک لیبرال نیست، اما نوعی دموکراسی دینی است که آراء مردم نقش مهمی را در تغییر دولت‌ها ایفا می‌کند که این امر ویژگی‌های منحصر به فردی را برای آن ایجاد کرده است (فوزی، ۱۳۹۵: ۱۲). بنابراین باید گفت دولت‌ها در ایران بعد از انقلاب اسلامی با وجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، نتوانسته‌اند به‌طور مناسب از منابع بسیار غنی موجود در کشور به‌طور مطلوب استفاده نمایند و همین مسئله زمینه تعارض و شکاف در تعامل با جامعه را موجب شده است.

توزیع یا اختصاص منابع

با وقوع انقلاب اسلامی ساختار حاکمیت توسط نهادهای رسمی (قوای سه‌گانه و ساختارهای انقلابی) و غیررسمی (بنیادهای انقلابی، بسیج، مراجع تقلید، ائمه جماعات) احاطه شد و این نهادها به ارتباط با جامعه در اقصی نقاط کشور

پرداختند. در چنین شرایطی، توزیع یا اختصاص منابع در بین گروه‌ها و طبقات جامعه به صورت نامناسب صورت گرفت (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). این وضعیت در دوره‌های مختلف، سیری متفاوت را سپری کرده است. دولت سازندگی توانست شیوه اداره جامعه بعد از جنگ را که در آن دوره تقریباً به شیوه دولت رفاه اداره می‌شد، تغییر دهد و به سوی توسعه به شیوه جوامع با دسترسی محدود سوق دهد. این دولت مصداق دولت قوی و جامعه‌ای ضعیف بود؛ جامعه‌ای که برای رهایی از انفعال، یک صدا وارد گود شد و دولت اصلاحات را به وجود آورد. سیاست عمومی خاتمی گسترش و ادامه سیاست رفسنجانی، اما با تأکیدی بیشتر بر خصوصی‌سازی و مقررات زدایی بود، با این امید که برای بخش خصوصی مشوق و امنیت فراهم آید و به رشد اقتصاد و توسعه کمک شود (نعیمی جورشری، ۱۳۹۵: ۷). اگرچه دولت اصلاحات در ظاهر گامی به جلو بود، اما این دولت نیز توان مقابله با رانت‌های به‌جامانده در دولت پیشین را نداشت، از این رو سعی کرد با بی‌اعتنایی از کنار آنان بگذرد و گامی به‌پیش نگذارد. دولت نهم در مقابله با رانت‌های مولد، دست به رانت‌های نامولد زد.

چنین شرایطی موجب شد که جامعه‌ای شبکه‌ای، ناهمگون و پراکنده و چندپاره و دشوار به لحاظ کنترل اجتماعی در دولت بعدی شکل گیرد. دولت یازدهم، استراتژی انفعال را دنبال نمود که موجب بی‌عملی در تصمیمات استراتژیک شد. در نتیجه این امر، چالش‌ها و مشکلات اقتصادی بسیاری در جامعه رخ داد که در واقع عوامل اصلی ایجاد نابرابری در توزیع درآمدها بود. اختصاص منابع به دلایلی به‌مانند رانت‌خواری و توزیع نامناسب درآمدها به‌درستی صورت نگرفت (جانی، ۱۳۹۸: ۳۵۶). نابرابری دستمزدها در بخش نفت و منابع حاصل از آن، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت‌های بالا، رانت جویی گروه‌های مختلف وابسته، افزایش بدهی‌ها، افزایش میزان فساد در بین دستگاه‌های

حاکمیت، شکست پروژه‌های تعریف شده، نابرابری و ضعف در زیرساخت‌ها، نهادها و توزیع نابرابر درآمدها از مهم‌ترین موارد توزیع نامناسب منابع در جامعه بوده است.^۱ قانون‌گذاران از همان روزهای اول انقلاب اسلامی به علت ناآگاهی و ترس از مخالفت برخی نهادها، قوانینی را تصویب کردند که امروزه ضعف و آثار منفی آن‌ها در جامعه ایران قابل مشاهده است. به دلیل حاکمیت دوگانه و تضاد بین نهادهای مختلف شاهد ختنی‌سازی پتانسیل‌ها و عملکرد افراد هستیم. این امر موجب تضعیف جامعه و عدم تحقق برنامه پیشرفت و توسعه شده است. در ادامه خلاصه تعامل دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی بر پایه جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال گزارش شده است.

جدول ۱: خلاصه تعامل دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی: چارچوب

نظری جامعه شبکه‌ای

مسائل و ابعاد	دوره جمهوری اسلامی
توانایی نفوذ در جامعه	گسترده‌گی دولت، تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی افراد جامعه؛ عدم نفوذ دولت در جامعه
تنظیم روابط اجتماعی	ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی باوجود تکثر و تعدد کانون‌های قدرت؛ ناتوانی دولت در تنظیم روابط اجتماعی و موفقیت نسبی در کنترل اجتماعی
منابع فوق‌العاده و استخراج آن	دولت رانتیر و روحیه رانتی در جامعه، عدم شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا
توزیع یا اختصاص منابع	توزیع نامناسب منابع در جامعه به دلیل ضعف در زیرساخت‌ها، نهادها و توزیع نابرابر درآمدها

منبع: یافته‌های پژوهش

۱ برای مطالعه بیشتر ر. ک: باغخانی، سعید؛ کفاشی، مجید؛ فتحی، سروش؛ نوابخش، مهرداد (۱۳۹۹). «تهدیدهای رانتیریسیم در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، توسعه اجتماعی، ۱۴ (۴): ۱۱۰-۸۹.

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد تا تعامل دولت و جامعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی مبتنی بر نظریه جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال بررسی شود. با کاربست فاکتورهای مدنظر جوئل میگدال و با استفاده از رویکرد کیفی و تفهیمی، این نتیجه حاصل شد که دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی با وجود ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی و شکل‌گیری شبکه‌ها و گروه‌های قدرت در جامعه، در زمینه روابط با جامعه در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه؛ و توزیع / تخصیص منابع ناموفق بوده، اما در مؤلفه‌ی استخراج منابع موفق عمل کرده است و همچنین در مؤلفه کنترل اجتماعی به موفقیت نسبی دست‌یافته و توانسته زمینه تنظیم روابط اجتماعی را فراهم آورد.

با این وجود، به دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکلهای و گروه‌های قدرت در جامعه، دولت قوی و توسعه‌گرا به سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. با شکل‌گیری این شبکه‌ها و گروه‌های قدرت، شکاف در ارتباط دولت و جامعه چنان عمیق شده که جامعه توانسته به مقابله با دولت بپردازد؛ اما این توانمندی جامعه به معنای قوی شدن آن نیست، بلکه به معنای ضعیف شدن دولتی است که نتوانسته قابلیت نفوذ در جامعه داشته باشد و به خواسته‌های جامعه با توجه به منابع در اختیار و در چارچوب تنظیم روابط اجتماعی مطلوب پاسخ دهد. جامعه به شدت سخت و غیرقابل نفوذ شده و دولت برای اجرای تصمیمات خود به نهادهای سخت و کارآمدی همچون احزاب، نظامیان و دستگاه‌های امنیتی متوسل شده که در نتیجه این امر، فاصله دولت با جامعه بیشتر شده است. درست است که وجود یک دولت مقتدر و با ثبات لازمه توسعه سیاسی است؛ اما وجود یک جامعه مدنی فعال، که متشکل از نهادها و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و صنفی مستقل از دولت باشد، نیز از ضروری‌ترین عناصر توسعه سیاسی به شمار می‌رود.

یافته‌ها و تحلیل داده‌های دوره جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه میگدال بیانگر این است که تمرکز از دولت به عنوان رویکرد ساختاری و مبتنی بر یک سازمان مستقل و متمرکز به دیدگاهی فرایند گرا و شبکه‌ای از دولت و جامعه تغییر یافته است. بنابراین با توجه به این نگاه، مدل سیاست‌گذاری در خصوص دولت و جامعه نیز می‌تواند با نگاهی جدید بازبینی شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad

Laelalizadeh

 <https://orcid.org/0000-0002-8154-7539>

Mohsen Dianat

 <https://orcid.org/0000-0002-0660-7503>

منابع

- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۶). مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی. *نامه علوم اجتماعی*. ۵ (۲): ۱۷۵-۱۵۱.
- اختر شهر، علی. (۱۳۸۷). توزیع قدرت در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۴ (۱۲): ۱۶۷-۱۸۷.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، چاپ پنجم، تهران: قومس.
- اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی. (۱۳۹۳). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۷). *نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران*. گفتگو، ۵ (۲۴): ۳۸-۵۶.
- افضلی، رسول. (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*، قم: دانشگاه مفید.

اکبرپور آلمه جوقی، علی؛ صالحی وثیق، محمدرضا. (۱۳۹۹). فقر، بیکاری و بی‌عدالتی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران: عملکرد اجتماعی مذهب، چهارمین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران.

امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌مدنی و توسعه ملی. گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات نقش و نگار.

باغخانی، سعید؛ کفاشی، مجید؛ فتحی، سروش؛ نوابخش، مهرداد. (۱۳۹۹). تهدیدهای رانتیریسیم در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، توسعه اجتماعی، ۱۴ (۴): ۸۹-۱۱۰.

باقری‌دولت‌آبادی، علی؛ ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). توسعه محوری در دولت‌سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران، دولت‌پژوهی، ۲ (۶): ۱۳۳-۱۷۳.

براتی‌پور، حسن؛ راهبر، اهورا؛ منشادی، مرتضی (۱۴۰۱). رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال. علوم سیاسی، ۱۷ (۳): ۸۶-۴۷.

بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه‌مدنی و توسعه سیاسی در ایران گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: علوم نوین.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.

بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷). طبقه کار در ایران، ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.

پیوسته، صادق (۱۳۹۴). الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی. جامعه‌شناسی تاریخی، ۷ (۲): ۱۷۱-۲۰۸.

ترابی، یوسف (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران. دانش سیاسی، ۱ (۲): ۱۰۳-۱۳۴.

جانی، سیاوش (۱۳۹۸). بررسی رابطه تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی و توزیع درآمد شهری و روستایی در بین استان‌های ایران. اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۳۲ (۴): ۳۵۵-۳۶۷.

- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۸). جامعه و دولت معاصر در ایران تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین دولت-ملت، جامعه‌شناسی ایران، ۱۰ (۲): ۳۲-۵۴.
- حاجی یوسفی، امیر (۱۳۷۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸ (۱): ۷-۲۰.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی (اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا)، تهران: آگه.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۶). اقتصاد ایران زمین، تهران: نی.
- رکابیان، رشید (۱۳۹۸). تبیین رابطه دولت و جامعه در عصر محمدرضا شاه (۱۳۳۲-۱۳۲۰). مطالعات سیاسی، ۱۱ (۴۴): ۱۱۷-۱۴۲.
- زارعی، علی (۱۳۹۸). چرخش نخبگان سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران. پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵): ۷۱-۱۰۰.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵). شکاف اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران. دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رساله دکتری.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۶). دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی-اداری در ایران، به اهتمام رسول افضلی، قم: دانشگاه مفید.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار. سیاست، ۳۸ (۳): ۱۱۷-۱۴۳.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۴۰۱). دولت محدود؛ بازخوانی سیاست «سلطه و تغییر» در دوره پهلوی دوم بر پایه نظریه جول. اس میگدال. دولت پژوهی، ۸ (۳۰): ۹۲-۵۹.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه؛ نجفی، طیبه (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان. الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، ۴ (۷): ۱۷۵-۲۰۱.

- صحرائی، علیرضا (۱۳۹۸). بازفهمی نهاد دولت و تأثیر آن بر توسعه در ایران دوره جمهوری اسلامی. پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵): ۱-۳۴.
- طاهری، ابوالقاسم؛ صفاری، امان (۱۳۸۸). تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم). تاریخ، ۴ (۱۲): ۹۱-۱۲۱.
- عظیمی، امیر؛ علی پور، علی (۱۳۹۸). تحلیل جایگاه زنان در خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی. فصلنامه زبان‌شناختی اجتماعی، ۳ (۱): ۴۱-۵۸.
- فوران، جان (۱۳۹۴). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۵). فرایند عمل سیاسی در عرصه دولت در جمهوری اسلامی ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۳): ۲۷-۵۸.
- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۵). بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: میزان.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی). ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- مدنی، سعید (۱۳۹۹). آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸، گزارش داخلی. تهران: موسسه رحمان.
- مسعودنیا، حسین. (۱۳۸۴). جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها. علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، ۱۷ (۲): ۱۳۰-۱۱۵.
- مطلبی، مسعود (۱۳۹۵). بازار سنتی، نهادهای وابسته و ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی، ۹ (۳۴): ۹۵-۱۳۰.
- معمظم پور، اسماعیل. (۱۳۹۶). انقلاب اسلامی و گسترده‌گری دولت در ایران (۱۳۵۷-۱۳۷۲). کنگره تبیین انقلاب اسلامی، ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی (دوره دوجلدی).

ملک، حسن (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، چاپ هفتم، تهران: پیام نور.

میرترابی، سعید (۱۳۹۷). تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۱ (۱): ۲۷-۵۱.

میگدال، جوئل (۱۳۹۵). *دولت در جامعه*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر. نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). *جابه‌جایی دو انقلاب چرخش امر دینی در جامعه ایرانی*، تهران: تیسرا.

نعیمی، عباس (۱۳۹۵). ماهیت دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دولت یازدهم). *چشم‌انداز ایران*، ۲ (۹۷): ۱-۲۱.

نوربخش، یونس؛ نادری، حمید (۱۳۹۹). تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۷ (۱): ۱۹۹-۲۲۲.

وثوقی، منصور؛ عبداللهی، حسین (۱۳۹۳). ساختار طبقاتی جامعه ایران و روند تحولات آن فاصله سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۵ (۱۳): ۵۵-

References

- Chinazo, Sunday Paul. (2019). Religion versus state and the struggle for control in society's developmental arena: A review. *Acta Academica*, 51 (2): 1-19. <http://dx.doi.org/10.18820/24150479/aa51i2.1>
- Goodin, RE., & Mitchell, D. (2000). *The Foundations of the Welfare State*. Cheltenham. UK: Edward Elgar.
- Gumede, V. (2017). Social policy for inclusive development in Africa. *Third World Q*, 39 (1): 122-139.

Hickey, S., Lavers, T., Niño-Zarazúa, M., & Seekings, J. (2019). *The Politics of Social Protection* Hilal, A.D. (2007). "Relationship between state and society", *Liberal Democratic Party of Iraq website*, 4 August, available at: www.liberaldemocraticpartyofiraq.com/serendipity/index.php?archives/759.html (accessed 21 February 2018).

in Eastern and Southern Africa. Oxford, UK: Oxford Univ. Press.

Lambach, D. (2004). *State in society: Joel Migdal and the limits of state authority*. Paper presented at the Danish Political Theory Network Conference on Political Concepts Beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, Democracy. 27-30 October 2004. Department of Political Science, University of Copenhagen, Copenhagen.

Migdal, JS. (1994). *The state in society: an approach to struggles for domination*. In Migdal JS, Khli A and Shue V (eds). *State power and social forces: domination and transformation in the Third World*. Cambridge: Cambridge University Press.

Migdal, Joel (1988). *Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds*, Princeton university press.

Migdal, S.J. (2001). *State in Society: Studying How States and Societies Transform and Constitute One Another*. Cambridge University Press, New York, NY.

White, Adam, & Migdal, Joel. (2013). *The Everyday Life of the State: A State-in-Society Approach*. Paperback. Illustrated, Korean Studies of the Henry M. Jackson School of International Studies.

Translated References into English

Afzali, Rasoul. (2007). *Modern State in Iran*, Qom: Mofid

University. [In Persian]

Akbarpour Alameh Jooghi, Ali; Salehi Vasigh, Mohammad Reza. (2019). "Poverty, Unemployment and Social Injustice in the Islamic Republic of Iran: The Social Function of Religion", Fourth Conference on Governance and Public Policy, Tehran. [In Persian]

Akhtarshahr, Ali. (2008). "Distribution of Power in the Structure of the Constitution of the Islamic Republic of Iran", Islamic Revolution Studies, 4 (12): 167-187. [In Persian]

Amir Ahmadi, Houshang. (2001). Political Sociology, Civil Society and National Development. Compiled and Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Naqsh-e-Negar Publications. [In Persian]

Ashraf, Ahmad. (1998). Guild System, Civil Society and Democracy in Iran. Quarterly Journal of Dialogue, 5 (24): 38-56. [In Persian]

Ashraf, Ahmad; Banu Azizi, Ali. (2014). Social Classes, State and Revolution in Iran, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran: Niloufar. [In Persian]

Azghandi, Alireza. (2015). History of Political and Social Developments in Iran (1971-1978), 10th edition, Tehran: Samt. [In Persian]

Azghandi, Alireza. (2019). An Introduction to the Political Sociology of Iran, 5th edition, Tehran: Qoms. [In Persian]

Azimi, Amir; Alipour, Ali (2019). Analysis of the Position of Women in the Microdiscourses of the Islamic Revolution. Sociolinguistic Quarterly, 3 (1): 41-58. [In Persian]

Bagheri Dolatabadi, Ali; Ebrahimi, Hossein (2016). "Development-Oriented in the Constructive State and Its Implications for Iran's Foreign Policy", State Studies, 2 (6): 133-173. [In Persian]

Baghkhani, Saeed; Kafashi, Majid; Fathi, Soroush; Nawabakhsh,

- Mehrdad (2019). "The Threats of Rentierism in the Political Development of the Islamic Republic of Iran", *Social Development*, 14 (4): 89-110. [In Persian]
- Baratipour, Hassan; Rahbar, Ahura; Manshadi, Morteza (1401). The relationship between the state and society in the Safavid era in the light of Joel Migdal's theory. *Political Sciences*, 17 (3): 86-47. [In Persian]
- Bashirieh, Hossein (1378). *Civil society and political development in Iran: Discourses in political sociology*, Tehran: Ulum Novin. [In Persian]
- Bashirieh, Hossein (1381). *An introduction to the political sociology of Iran during the Islamic Republic*, Tehran: Negah Moasar. [In Persian]
- Behdad, Sohrab; Nomani, Farhad (2008). *The Working Class in Iran*, translated by Mahmoud Mohadad, Tehran: Agah. [In Persian]
- Darabi, Ali (2015). "The New Middle Class and Political Development in Iran after the Islamic Revolution", *Iranian Social Development Studies*, 8 (1): 7-20. [In Persian]
- Delforuz, Mohammad Taghi (2014). *State and Economic Development (Political Economy of Development in Iran and Developmental States)*, Tehran: Aghe. [In Persian]
- Ebrahim Bay Salami, Gholam Heydar (2007). *Relations between the State and Society from a Sociological Perspective*. *Social Sciences Letter*. 5 (2): 175-151. [In Persian]
- Fawzi, Yahya (2016). *The Process of Political Action in the Sphere of Government in the Islamic Republic of Iran*. *Contemporary Political Essays*, 7 (3): 27-58. [In Persian]
- Foran, Jan (2015). *Fragile Resistance: A History of Social Developments in Iran: From 1500 AD to the Revolution*,

Translated by Ahmad Tadayin, Fifth Edition, Tehran: Rasa. [In Persian]

Ghazi Shariat Panahi, Seyyed Abolfazl (2006). The Essentials of Basic Rights, 28th edition, Tehran: Mizan. [In Persian]

Haji Yousefi, Amir (2009). State, Oil and Economic Development in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [In Persian]

Jalaeipour, Hamidreza (2009). “Contemporary Society and State in Iran: A Theoretical Approach to Assessing the Formation of the State-Nation”, *Sociology of Iran*, 10 (2): 32-54. [In Persian]

Jani, Siavash (2019). A study of the relationship between resource allocation between economic sectors and urban and rural income distribution among the provinces of Iran. *Journal of Agricultural Economics and Development*, 32 (4): 355-367. [In Persian]

Katouzian, Mohammad Ali (1993). The Political Economy of Iran (From Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty). Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Markaz. [In Persian]

Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2016). The Conflict between the State and the Nation: The Theory of History and Politics in Iran. Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney. [In Persian]

Madani, Saeed (2019). The Suppressed Fire: A Look at the November 2019 Protests, Internal Report. Tehran: Rahman Institute. [In Persian]

Malek, Hassan (2008). *Sociology of Social Classes and Inequalities*, 7th edition, Tehran: Payam Noor. [In Persian]

Masoudnia, Hossein. (2005). Civil Society and Non-Governmental Institutions in Iran; Challenges and Solutions. *Administrative and Economic Sciences*, University of Isfahan, 17 (2): 115-130. [In Persian]

Persian]

Migdal, Joel (2016). *The State in Society*, translated by Mohammad Taghi Delforuz, Tehran: Kavir. [In Persian]

Milani, Mohsen (2004). *The Formation of the Islamic Revolution*, translated by Mojtaba Attarzadeh, Tehran: Gam No. [In Persian]

Mirtorabi, Saeed (2018). *Analysis of the State-Building Process in Iran after the Islamic Revolution from the Perspective of Historical Institutionalism*. *Iranian Political Sociology*, 1 (1): 27-51. [In Persian]

Moazzampour, Esmail. (2017). *Islamic Revolution and the Expansion of the State in Iran (1973-1978)*. *Congress on the Explanation of the Islamic Revolution, Ideology, Leadership and the Process of the Islamic Revolution: Collection of Articles of the International Congress on the Explanation of the Islamic Revolution (Two-Volume Series)*. [In Persian]

Molatbi, Masoud (2016). *Traditional Market, Dependent Institutions and Power Structure in the Islamic Republic of Iran*. *Political Studies*, 9 (34): 95-130. [In Persian]

Naimi, Abbas (2016). *The Nature of the State in the System of the Islamic Republic of Iran (with Emphasis on the Eleventh Government)*. *Iran Perspective*, 2 (97): 1-21. [In Persian]

Najafzadeh, Mehdi (2016). *The Shift of Two Revolutions in the Religious Turn in Iranian Society*, Tehran: Tisa. [In Persian]

Nourbakhsh, Younes; Naderi, Hamid (2019). *Analysis of the relations between the state and society and its role in the formation of social problems and the anomic situation in society*. *Sociological Studies*, 27 (1): 199-222. [In Persian]

Peivaste, Sadegh (2015). *A Model for Examining the Role of the State in Political and Social Developments*. *Historical Sociology*,

7 (2): 171-208. [In Persian]

Razzaghi, Ebrahim (2007). Economy of Iran-Zaman, Tehran: Ney. [In Persian]

Rekabian, Rashid (2019). Explaining the Relationship between State and Society in the Era of Mohammad Reza Shah (1953-1959). Political Studies, 11 (44): 117-142.

Sadeghi-Fasaei, Soheila; Khademi, Atefeh; Najafi, Tayyebeh (2016). Discourse analysis of the three executive periods of the Islamic Republic of Iran in the context of the social status of women. Islamic-Iranian Progress Model, 4 (7): 175-201. [In Persian]

Sahraei, Alireza (2019). Re-understanding the institution of the state and its impact on development in Iran during the Islamic Republic. Strategic Researches of the Islamic Revolution, 2 (5): 1-34. [In Persian]

Samiei Esfahani, Alireza (2006). The Social Divide and Its Impact on the Political Behavior of the Government in Iran. University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, PhD thesis. [In Persian]

Samiei Esfahani, Alireza (2007). The Modern Absolute State and Economic-Administrative Modernization in Iran, edited by Rasoul Afzali, Qom: Mofid University. [In Persian]

Samiei Esfahani, Alireza (2008). Strong Society, Weak State: A Sociological Explanation of State-Society Relations in Qajar Iran. Politics, 38 (3): 117-143. [In Persian]

Samiei Esfahani, Alireza. (2001). Limited State; Rereading the Politics of "Dominance and Change" in the Second Pahlavi Period Based on the Theory of Jules S. Migdal. State Studies, 8 (30): 92-59. [In Persian]

Taheri, Abolghasem; Safari, Aman (2009). The Impact of the Rentier State on Democracy in Iran (Second Pahlavi Dynasty). *History*, 4 (12): 91-121. [In Persian]

Torabi, Yousef (2005). The Pathology of Development Management in Iran. *Political Science*, 1 (2): 103-134. [In Persian]

Vosoughi, Mansour; Abdollahi, Hossein (2014). The class structure of Iranian society and its development process between 1956 and 2011. *Urban Sociological Studies*, 5 (13): 55-82. [In Persian]

Zarei, Ali (2019). The Turn of Political Elites after the Islamic Revolution in Iran. *Strategic Research on the Islamic Revolution*, 2 (5): 71-100. [In Persian]

استناد به این مقاله: لعل علیزاده، محمد و دیانت محسن. (۱۴۰۴). بررسی تعامل دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران: سیاست‌گذاری از منظر جامعه شبکه‌ای، دولت‌پژوهی، ۱۱ (۴۲)، ۳۷۳-۴۰۹.

Doi: 10.22054/tssq.2025.79367.1509



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License